

تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران: دستاورد آن در حوزه داوری بین‌المللی

دکتر گودرز افتخار جهرمی

مقدمه

۱- استفاده از شیوه داوری در اولین قانون ناظر بر نحوه محاکمات و حل و فصل دعاوی حقوقی که پس از پیروزی نهضت مشروطیت به تصویب مجلس شورای ملی رسید (قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۸۹)، پیش‌بینی شده بود و تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و نیز در این قانون همواره استفاده از این شیوه مورد توجه قانونگذار بوده است. نگاهی به روند تغییرات و اصلاحاتی که در قوانین مربوط به داوری انجام شده است بخوبی نشان می‌دهد که توسعه و تثبیت نهاد داوری و تکمیل مقررات مربوط به آن و اصلاح قوانین قبلی به منظور رفع ابهامات و ایرادات آنها، مورد اهتمام قانونگذار بوده و هست. گواه بر این مطلب این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی علیرغم پاره‌ای شبهات نه تنها مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری همچنان قابل اجرا و دست‌نخورده باقی ماند، بلکه ماده ۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳) نیز مراجعه به داوری را

مجاز دانسته و باب هفتم از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۸) که هم اکنون تحت بررسی مجلس شورای اسلامی است، به تفصیل به مسأله داوری پرداخته و مقررات نسبتاً کاملی درباره نحوه رسیدگی و حل و فصل دعاوی از طریق داوری وضع کرده است که با مقررات پیشین مندرج در باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی عمدتاً یکسان است. ولی نکته آن است که در جریان این تغییرات و اصلاحات همه توجه و اهتمام قانونگذار ایرانی مصروف توسعه و تعمیق و تشویق شیوه داوری در دعاوی داخلی بوده و در مجموعه قوانین ایران مقررات جداگانه‌ای در مورد داوری بین المللی پیش بینی نشده بود، و لذا در صورت برگزاری یک داوری بین المللی در قلمرو سرزمینی ایران به ناچار همان مقررات ناظر به داوری داخلی بر داوری بین المللی نیز حاکم بود. اما ناگفته پیداست که مقررات موجود نمی توانست نیازهای حادث در جریان داوری بین المللی را برطرف کند و جوابگوی پیچیدگیها و ظرافتها و شرایط متحول برآمده از «جریان داوری بین المللی» باشد. در راستای پاسخگویی به این نیازها و رفع خلأ قانونی و تدوین مقررات مستقلى در مورد داوری بین المللی بود که سرانجام قانون داوری تجاری بین المللی در شهریور ماه ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.^۱

۲- تصویب قانون داوری تجاری بین المللی نقطه عطفی در روند تغییرات و تحولات قوانین مربوط به داوری در ایران است و بیگمان دستاورد مهمی در نظام حقوقی ما بشمار می رود. این قانون در واقع عناصر تشکیل دهنده «نهاد داوری در حقوق ایران» را تکمیل می کند و همراه با مقررات مربوط به داوری داخلی مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و پیش نویس قانون آیین دادرسی مدنی جدید در مورد رسیدگی در دادگاههای عمومی و انقلاب، تصویر روشن و نسبتاً جامعی را از نهاد داوری در ایران بدست می دهد. بی تردید چنانچه رویه قضایی نیز همسو با این

۱. «قانون داوری تجاری بین المللی»، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۳۳۵ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۸.

تحولات قانونی تکامل و تحول یابد، شاهد توسعه بیشتر ابعاد حقوقی نهاد داوری و رفع ابهامات و پاسخگویی به سؤالات پیرامون آن خواهیم بود. بحث و تفصیل در مورد روند تحول داوری در قوانین موضوعه ایران که به حصول این دستاورد مهم منتهی شده، موضوع این مقاله است. در بخش اول، سیر تطور و تغییرات قوانین موضوعه ایران راجع به داوری و در بخش دوم بعضی ویژگیها و امتیازات قانون داوری تجاری بین المللی را بعنوان دستاورد آن سیر تطور مورد بحث قرار خواهیم داد.

بخش اول - داوری در قوانین موضوعه ایران و تغییرات آن

۳- داوری به عنوان یکی از شیوه‌های حل و فصل اختلاف همواره در ایران مورد احترام و اقبال عمومی بوده است. قبل از برپایی نظام مشروطه و تأسیس مجلس و قانونگذاری به شیوه نوین و پیش از آنکه نظام قضایی سامان یافته‌ای در ایران پاگیرد، مردم برای حل و فصل دعاوی خود علاوه بر مراجعه به علما و فقها که منصب قاضی شرع داشتند، گاه به ریش سفیدان و بزرگان قوم یا شهر خود مراجعه می‌کردند و تصمیم و رأی ایشان را در موضوع محل اختلاف، محترم و لازم الرعایه می‌شمردند. در فقه و شریعت اسلامی نیز داوری شناخته شده و فقیهان آن را معتبر می‌دانند و در فقه داور را «قاضی تحکیم» گویند. به طور کلی در فقه شیعه قضاوت، خاصاً امام معصوم یا نائب مأذون از جانب او یعنی فقیه جامع الشرایط است که دارای دو شرط و صفت عمده یعنی اجتهاد و عدالت باشد. معذک اصحاب دعوا می‌توانند طی «عقد تحکیم» به جای قاضی شرع به داوران منتخب خود مراجعه کنند که در این صورت تصمیم او معتبر و لازم الاجرا است. البته در بین فقها در مورد شرایط «قاضی تحکیم» اختلاف نظرهایی وجود دارد و عده‌ای معتقدند چون او با اذن اصحاب دعوی منصوب می‌شود، به جز اذن از جانب امام (ع)، همه شرایطی که در قاضی شرع معتبر است برای «قاضی تحکیم» نیز شرط است. صرفنظر از اختلاف نظرهای مذکور قدر

مسلم آن است که بجز امور جزایی حداقل در دعاوی و اختلافات مالی مراجعه به داور (قاضی تحکیم) جایز و حکم او برای طرفین لازم الاجراست.^۱

۴- نخستین قانونی که چند سال پس از تشکیل مجلس اول شورای ملی در مورد اصول محاکمات به تصویب این مجلس رسید (قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۸۹ هـ. ش) حاوی مقررات نسبتاً کاملی درباره حکمیت بود.^۲ به موجب مقررات این قانون، داوری اصولاً موکول به تراضی طرفین بود. طبق ماده ۷۵۷ قانون مذکور «کلیه اشخاصی که صلاحیت (طرح) دعوی را دارند می توانند منازعه خود را به حکمیت یک یا چند نفر که به عده طاق به تراضی انتخاب کرده اند، واگذار نمایند»؛ موافقت نامه داوری باید به امضای اصحاب دعوی و داور یا داوران منتخب ایشان می رسید (ماده ۷۵۸)؛ داوران موظف بودند ظرف ۲ ماه رأی بدهند، مگر مدت معینی در موافقتنامه داوری ذکر شده بود (ماده ۷۶۰)؛ تراضی به داوری مانع از طرح همان دعوی در محکمه می شد؛ تراضی به داوری در حین رسیدگی دادگاه نیز امکان پذیر بود که در این صورت رسیدگی دادگاه متوقف و پرونده به داوری ارجاع می گردید (ماده ۷۶۳)؛ داوران، در نحوه رسیدگی به دعوی و صدور حکم تابع ترتیب اصول محاکمات حقوقی نبودند و باید مفاد موافقتنامه داوری (قرارنامه حکمیت) را رعایت کنند (ماده ۷۶۵)؛ در داوری های سه نفره، رأی اکثریت داوران مناط اعتبار بود (ماده ۷۶۹)؛ مگر این که طرفین شرط کرده بودند رأی داوری به اتفاق آراء صادر شود (ماده ۷۷۱)؛ حکم داوری قطعی و غیرقابل استیناف و تمیز بود (ماده ۷۷۲)؛ احکام داوری مطابق مقررات اجرای احکام دادگستری قابل اجرا بود (ماده ۷۷۸)؛ و صدور اجرائیه با دادگاهی بود که حکم داوری به آن تسلیم شده است (ماده ۷۷۹)؛ اعتراض

۲. آیه الله محمدی گیلانی، «فضاء و قضاوت در اسلام»، انتشارات عرفانی، ص ۶۲؛ آیه الله موسوی اردبیلی، داوری در اسلام، فصلنامه حق، شماره ۵، صفحه ۱۲؛ استاد محمد سنگلجی، قضا در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۶.

۳. مجموعه قوانین دوره دوم تقنینیه، ص ۴۵۶ به بعد.

و شکایت نسبت به حکم داوری باید ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ بعمل می‌آید و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاهی بود که رأی داوری به آن تسلیم گردیده بود (ماده ۷۷۶)؛ موارد ابطال رأی داوری به دو مورد محدود شده بود: اول صدور رأی بعد از موعد مورد توافق طرفین و دوم نقص امضای موافقت نامه داوری که باید به امضای اصحاب دعوی و داوران می‌رسید (ماده ۷۷۴)؛ و بالاخره موارد بطلان رأی داوری هم طبق ماده ۷۷۵ قانون مزبور چنین احصا شده بود: «احکام حکم‌ها در موارد ذیل باطل و از درجه اعتبار ساقط است: (۱) نسبت به اشخاصی که در ترتیب قرارنامه حکمیت شرکت نداشته‌اند یا اگر داشته‌اند مأذون نبوده‌اند، (۲) نسبت به مطالبی که موضوع حکمیت نبوده (۳) نسبت به مسائل و دعاوی که مربوط به جنحه و جنایت است، (۴) نسبت به اموری که از خصائص رسیدگی عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است».

همانطور که ملاحظه می‌شود مقررات داوری که در قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۸۹ (ش) که در واقع نخستین قانون آیین دادرسی مدنی ایران محسوب می‌شود پیش‌بینی شده بود، با توجه به زمان تدوین و تصویب آن نسبتاً کامل و جامع بوده است.

۵- چند سال بعد قانون دیگری بنام «قانون حکمیت» بمنظور اصلاح قانون قبلی تصویب شد (قانون حکمیت ۲۹ اسفند ۱۳۰۶).^۴ در قانون جدید نوعی داوری اجباری پیش‌بینی شده بود، به این معنی که در صورت درخواست هر یک از اصحاب دعوی، موضوع اختلاف لزوماً به داوری ارجاع می‌شد. به موجب این قانون، مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ قانون اصول محاکمات حقوقی در مورد حکمیت لغو شد و در نتیجه انجام داوری کلاً مشمول قانون حکمیت ۱۳۰۶ شد. مطابق ماده اول این قانون «هرگاه در دعاوی حقوقی یکی از متداعیین محکمه صلح، بدایت و تجارت از محکمه تقاضا کند

۴. مجموعه قوانین دادگستری سال ۱۳۰۶ - ص ۶۲ به بعد.

قطع دعوی به طریق حکمیت انجام گیرد، محکمه طرف دیگر دعوی را به موافقت با این تقاضا تکلیف و مطابق مواد ذیل رفتار خواهد کرد، مشروط بر اینکه تقاضای حکمیت تا آخر جلسه اول محاکمه بعمل آمده و دعوی در آن محکمه بدایتاً طرح شده باشد. البته در صورت توافق و تراضی، طرفین می‌توانستند در هر مرحله از مراحل دعوی نیز به حکمیت رجوع کنند منتهی در این صورت (تراضی اصحاب دعوی در مراجعه به داوری) رأی داوری قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بود (ماده ۱۳ قانون حکمیت ۱۳۰۶).

۶- داوری موضوع این قانون، همانطور که اشاره شد، اصولاً نوعی داوری اجباری بود که به درخواست یکی از اصحاب دعوی که باید تا اولین جلسه محاکمه بعمل آید، انجام می‌شد و دادگاه مکلف بود با وصول چنین درخواستی، رسیدگی را متوقف و «قرار حکمیت» صادر نماید که البته قابل استیناف و تمیز بود (ماده ۳ قانون حکمیت). به این ترتیب تقریباً تمام جریان داوری با نظارت و حتی مداخله دادگاهی که دعوی نزد آن مطرح بود، برگزار می‌گردید. مثلاً اگر درخواست ارجاع دعوی به داوری از طرف خواهان به عمل آمده بود، به خواننده تکلیف می‌شد داور مورد نظر خود را ظرف موعده معینی معرفی کند و در صورت امتناع خواننده، دادگاه شخصی را به قید قرعه انتخاب و بعنوان داور طرف ممتنع نصب می‌کرد. و اگر درخواست مراجعه به داوری از جانب خواننده مطرح شده بود خواهان دو ماه مهلت داشت که داور منتخب خود را معرفی کند و در غیر این صورت دادگاه قرار رد دعوی او را صادر می‌کرد و این قرار قابل استیناف و تمیز هم نبود. بعلاوه، انتخاب و نصب داور ثالث نیز بر عهده دادگاه بود (ماده ۲ قانون حکمیت). قرار حکمیت که دادگاه صادر می‌کرد باید فوراً به امضای اصحاب دعوی و ظرف ۳ روز به امضای داور یا داوران می‌رسید و اگر هر یک از داوران قرار را امضا نمی‌کرد، دادگاه شخص دیگری را با قید قرعه بجای او نصب می‌کرد (ماده ۷). داور یا داوران مکلف بودند ظرف یکماه رسیدگی و رأی صادر نمایند

ولی دادگاه می‌توانست مدت داوری را به تقاضای اکثریت داوران یک مرتبه و به تراضی طرفین دعوی هر چند بار که تقاضا نمایند، تجدید کند (ماده ۷). داوران در رسیدگی و صدور حکم تابع مقررات قانون اصول محاکمات حقوقی نبودند، ولی باید مخالف با قوانین و شرایط قرارداد حکمیت عمل نکنند. رأی داوری با اکثریت آراء صادر می‌شد و اجرای حکم داوری بر عهده همان دادگاهی بود که قرار حکمیت را صادر کرده که مطابق مفاد رأی داوری، ورقه اجرائیه را صادر می‌نمود (ماده ۸).

۷- علاوه بر مسأله اجباری بودن داوری، جالب‌ترین نکته‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده بود آن بود که رأی داوری در داوری‌های سه نفره به درخواست یکی از طرفین و ظرف ده روز در مرجع داوری دیگر قابل تجدیدنظر بود، مگر اینکه طرفین بر قطعیت رأی توافق و حق تجدیدنظر خواهی را از خود ساقط می‌کردند. البته در مواردی که داور منفرد با تراضی تعیین می‌شد، رأی او قطعی محسوب می‌گردید. هیأت تجدیدنظر داوری نیز پنج نفر بود و تشکیل می‌شد از دو نفر داوران منتخب (یا منصوب) طرفین در مرحله بدوی به اضافه سه نفر داور جدید که با توافق و تراضی اصحاب دعوی انتخاب می‌شدند و اگر چنین توافقی حاصل نمی‌شد، دادگاه از بین شش نفر اشخاص بصیر نسبت به سنخ و نوع دعوی مطروحه، سه نفر را به قید قرعه تعیین می‌کرد و رأی هیأت تجدیدنظر داوری قطعی و لازم‌الاجرا بود (ماده ۹). اعتراض به رأی داوری، فقط در صورتی امکان داشت که رأی داوری پس از انقضای مدت حکمیت صادر شده باشد، ولی در صورت مغایرت رأی داوری با مفاد سند رسمی، یا رد رأی توسط اصحاب دعوی بالاتفاق، یا خروج داوران از حدود اختیارات خود، رأی صادره از اساس باطل و از درجه اعتبار ساقط بود (ماده ۱۱). چون جریان داوری موضوع قانون حکمیت سال ۱۳۰۶ با نظارت و حتی مباشرت دادگاه انجام می‌شد و معرفی داور ثالث نیز توسط دادگاه صورت می‌گرفت، لذا برای تأمین سلامت جریان داوری در ماده ۱۴ قانون مذکور مقرر شده بود «هرگاه در محکمه انتظامی معلوم شد

که معرفی محکمه اشخاص را به جهت حکم مشترک، کلاً یا بعضاً طبیعی نبوده بلکه مستقیم یا غیرمستقیم مبنی بر تبانی و مذاکرات سابق بوده، حاکم محکمه محکوم به انفصال ابدی خواهد شد». مطابق ماده ۶ قانون مذکور نیز «فضات و اعضای پارکه (دادسرا) نمی‌توانند در حوزه مأموریت خود قبول حکمیت نمایند مگر به تراضی طرفین» و در نتیجه انتخاب ایشان به قید قرعه بعنوان داور با منع قانونی روبرو بود.

۸- مشکلات عملی حاصل از قانون حکمیت مصوب اسفند ۱۳۰۶ به ویژه سوء استفاده‌ای که از امکان ارجاع دعوی به داوری اجباری و اطاله دادرسی می‌شد، موجب گردید که ترتیبات داوری موضوع آن چندان دوام نیاورد^۵ و حدود یک سال بعد یعنی در ۱۱ فروردین ۱۳۰۸ «قانون اصلاح قانون حکمیت» به تصویب رسید.^۶ مهم‌ترین تغییری که به موجب این قانون حاصل شد برگرداندن داوری به سامان قبلی، لغو داوری اجباری و موکول کردن آن به تراضی طرفین بود. علاوه بر این، رسیدگی به دعاوی راجع به اصل زوجیت و نیز دعاوی مربوط به ورشکستگی را از صلاحیت داوری خارج نمود. مطابق ماده ۱ قانون اخیرالذکر:

«در موارد ذیل دعاوی را نمی‌توان به حکمیت رجوع نمود مگر اینکه متداعیین تراضی کرده یا به موجب قوانین مخصوصه یا قرارداد قبلی طرفین، قطع و فصل دعوی به طریق حکمیت معین شده باشد:

- ۱- کلیه دعاوی راجعه به محاکم صلحیه.
- ۲- در صورتی که مدعی در عرضحال و یا مدعی علیه در محاکمات عادی در اولین لایحه خود و در محاکمات اختصاری در اولین جلسه تقاضای حکمیت ننموده باشد.
- ۳- در صورتی که مستند دعوی منحصرأ استشهاد باشد.

۵. بنابه نوشته مرحوم دکتر متین دفتری «حکمیت اجباری مولود قانون ۱۳۰۶ در عمل نتیجه خوب نداشت» (رک. متین دفتری دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، تهران، ۱۳۲۴ ص ۹۱).

۶. مجموعه قوانین دوره هفتم قانونگذاری مجلس، چاپخانه مجلس شورای ملی، ص ۱۰۹ به بعد.

- ۴- در صورتی که دعوی در محل اقامت کسی که طرف او تقاضای حکمیت می نماید اقامه نشده باشد.
- ۵- دعاوی تجارتي که مستند آن برات یافته طلب باشد.
- ۶- در صورتی که تقاضاکننده حکمیت قبلاً عرضحال اعسار یا افلاس داده یا اصل موضوع دعوی اعسار یا افلاس باشد.
- ۷- در صورت اقرار به دعوی نسبت به قسمتی که مورد اقرار بوده.
- ۸- در صورتی که مستند دعوی سند رسمی باشد.

علاوه بر این، مطابق ماده ۲ قانون مذکور در دعاوی راجع به اصل زوجیت و بنوت، و در دعاوی راجع به توقف و ورشکستگی، ارجاع به حکمیت ممنوع بود. با این همه هنوز نوع محدودی از داوری اجباری وجود داشت، به این توضیح که مطابق ماده ۳ قانون مذکور «دعوی تخلیه دکاکین و مغازه ها و امثال آنها، اعم از اینکه در حدود صلاحیت صالحیه باشد یا بدایت، به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت رجوع خواهد شده، اما دعاوی تخلیه محل های مسکونی و مزروعی تابع قاعده کلی بود به این معنی که ارجاع آنها به داوری موکول به تراضی و توافق اصحاب دعوی بود (ماده ۳).

۹- از ویژگیهای دیگر قانون یاد شده لغو ترتیبات مربوط به تجدیدنظر خواهی نسبت به رأی داوری، صالح شناختن دادگاه استیناف برای رسیدگی به تجدیدنظر خواهی و اعتراض به رأی و محدود ساختن تجدیدنظر به مواردی بود که رأی داوری از نظر ماهوی با قوانین موضوعه مملکتی مخالف باشد (ماده ۵). بدیع ترین نکته پیش بینی شده در این قانون آن بود که همانطور که اشاره شده برای اولین بار دعاوی مالک و مستأجر راجع به تخلیه محل کسب را به داوری ارجاع می کرد. این مقرر در واقع نوعی داوری اجباری بود زیرا به درخواست هر یک از اصحاب دعوی، پرونده امر به داوری ارجاع می شد (ماده ۳). به هر حال، با تصویب قانون مذکور، مقررات قانون حکمیت ۱۳۰۶ فقط تا جایی نسخ شد که مخالف قانون جدید باشد.

(ماده ۸)، در نتیجه سایر مطالبی که در قانون قبلی وجود داشت مانند تشریفات انجام داوری، نصب داور طرف ممتنع، اعتراض به رأی داوری و اجرای حکم و امثال آن، مقررات جدیدی جایگزین نشد و هر دو قانون در کنار هم معتبر باقی ماند. پراکندگی مقررات و احکام داوری که در دو قانون تدوین شده بود و ناهماهنگی‌ها و تباینی که گاه با یکدیگر پیدا می‌کردند و مشکلاتی را در اجرا به دنبال داشت، رویهم رفته وضع مبهمی را در رسیدگی‌های داوری ایجاد کرده بود.^۷

۱۰- این ترتیبات تا سال ۱۳۱۳ ادامه یافت تا اینکه در ۲۰ بهمن ۱۳۱۳ «قانون حکمیت» جدیدی در ۳۸ ماده به تصویب مجلس رسید که در مقایسه با قوانین قبلی به مراتب بهتر و جامع‌تر بود. همین قانون بود که بعداً اساس تدوین مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری قرار گرفت. ماده ۱ قانون حکمیت ۱۳۱۳ می‌گوید: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند می‌توانند به تراضی اختلافات و منازعه خود را در حقوق و اموال اعم از اینکه در محاکم عدلیه طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد به تراضی، به حکمیت یک یا چند نفر رجوع کنند». چنانکه مشاهده می‌شود به موجب این ماده نه تنها اصل مهم توافقی و قراردادی بودن داوری به صراحت رعایت شده، بلکه مراجعه به داوری را هم قبل از طرح دعوی در دادگستری و هم پس از آن در هر مرحله‌ای که باشد، امکان‌پذیر دانسته است. توضیح نکات دیگری که درباره داوری در این قانون آمده است ضرورتی ندارد، و همانطور که گفتیم مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری که در نوع خود نسبتاً کامل است عمدتاً از همین قانون حکمیت مصوب سال ۱۳۱۳ اقتباس شده است.^۸

۱۱- توضیحات فوق نشان دهنده توجه و اهتمام خاص قانونگذار ایرانی در

۷. متین دفتری، دکتر احمد، همان، ص ۹۲.

۸. متین دفتری، دکتر احمد، همان، ص ۹۲ به بعد.

طول سه دهه از سال ۱۲۸۹ یعنی از ابتدای ادوار تقنینی در ایران، به قانونمند کردن شیوه داوری است، تا اینکه مقررات مربوط به داوری با استفاده از تجارب قانونی و اجرایی و پنج بار اصلاح و تجدیدنظر در سالهای ۱۲۸۹-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۱۳ و ۱۳۱۸، سرانجام به صورتی که در باب هشتم قانون آیین دادرسی آمده است، تدوین شد که هنوز هم پس از ۶۰ سال معتبر و قابل اجراست. در حال حاضر نیز، مقررات باب هفتم پیش نویس قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نیز به مسأله داوری اختصاص دارد که با مقررات قانون آیین دادرسی مدنی درباره داوری اشتراکات فراوانی دارد.

۱۲- در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر آنچه در قانون آیین دادرسی مدنی ایران درباره داوری مقرر شده بود، قوانین دیگری نیز وجود داشت که به نحوی به داوری پرداخته و در بعضی از دعاوی مراجعه به داوری را اجباری کرده بود. به عنوان مثال، قانون تشکیل شورای داوری مصوب ۱۳۴۵^۹ حل و فصل دعاوی تا بیست هزار ریال را در صلاحیت شورای داوری می دانست، یا ماده ۱۰ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶^{۱۰} مقرر می کرد دعاوی که پنج سال از طرح آن در دادگستری می گذرد و هنوز منتهی به حکم نشده، با درخواست خواهان اصلی به داوری ارجاع خواهد شد. به موجب این ماده «در هر دعوی حقوقی به استثنای موارد مندرج در ماده ۶۷۵ آیین دادرسی مدنی، که قبل از تصویب این قانون اقامه شده و تا تاریخ اجرای این قانون رسیدگی به آن پنج سال یا بیشتر به طول انجامیده اعم از اینکه در مرحله نخستین یا پژوهش مطرح باشد، خواهان اصلی ظرف مدت دو سال می تواند در صورتی که ختم دادرسی اعلام نشده باشد، حل و فصل دعوی را از طریق داوری کتباً درخواست کند...».

۹. مجموعه قوانین دادگستری، سال ۱۳۴۵، ص ۱۰۱ به بعد.

۱۰. مجموعه قوانین دادگستری، سال ۱۳۵۶، ص ۴۸ به بعد.

در مورد توجه قانونگذار به امر داوری در امور خاص نیز می‌توان به قانون تشکیل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که انجام حکمیت در دعاوی بین بازرگانان را در شمار اختیارات اتاق ذکر نموده است، و نیز به «قانون بورس اوراق بهادار» مصوب سال ۱۳۴۷ اشاره کرد که به موجب ماده ۱۷ آن مقرر شده حل و فصل اختلافات بین کارگزاران بورس و خریداران و یا فروشندگان سهام از طریق یک هیأت داوری سه نفره صورت خواهد گرفت.

۱۳- علاوه بر قوانین موضوعه کشوری، در روبه عملی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بسیاری از قراردادهای تجاری که بین اشخاص خصوصی منعقد می‌شد، شرط داوری درج می‌گردید و حتی در قراردادهای عمرانی یا نفتی که دستگاههای دولتی با شرکتهای بزرگ ایرانی یا خارجی منعقد می‌ساختند نیز اغلب شرط داوری وجود داشته است و بطور کلی برای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای بین‌المللی از اسلوب داوری بین‌المللی اعم از موردی^{۱۳} یا سازمانی^{۱۴} استفاده می‌شد.

۱۴- پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی گرچه پرسش‌هایی در اطراف مشروعیت و اعتبار شیوه داوری مطرح گردید، اما داوری در عمل مورد تأیید و استفاده بوده است. توضیح آنکه پس از پیروزی انقلاب دو سؤال مهم پیرامون شیوه داوری و مشروعیت آن مطرح شده است که ریشه هر دو در قانون اساسی بود. اول اینکه باعنایت به اصل چهارم قانون اساسی مبنی بر لزوم مطابقت کلیه قوانین با موازین شرع آیا مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی درباره داوری از حیث موازین فقهی مربوط به قاضی تحکیم، معتبر است یا نه؟ و دوم اینکه نظر به اینکه اصل

11. Ad hoc arbitration.

12. Institutional arbitration.

۱۳. برای ملاحظه نمونه ها رک. موحد، دکتر محمدعلی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۵۷، ص ۳۱۱.

یک صد و سی و نهم قانون اساسی ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری را برحسب مورد موکول به اخذ مجوز از هیأت دولت یا مجلس کرده است، درج شرط داوری در قراردادهای دولتی چه جایگاه و شأن قانونی دارد؟

۱۵- هیچکدام از این شبهات و تردیدها نتوانست اعتبار و مشروعیت داوری را به عنوان یک اسلوب مطمئن و کارا برای حل و فصل دعاوی بویژه اختلافات تجاری بین المللی به زیر سؤال برد. زیرا در پاسخ پرسش اول گفته شد که مادام که شورای نگهبان مغایرت قوانین موضوعه با مبانی اسلامی و فقهی یا موازین قانون اساسی را احراز نکرده، آن قوانین همچنان معتبر و لازم الاجرا هستند. در مورد سؤال دوم نیز شورای نگهبان هیچ گونه تفسیر خاصی ارائه نکرده است. در نتیجه پس از پیروزی انقلاب نیز نهاد داوری در حقوق ایران اعتبار و تداول خود را حفظ کرده و مورد تأیید مراجع صالح و مقامات حقوقی کشور قرار گرفته است. آخرین نمونه از قوانین موضوعه که داوری را مجدداً تأیید نموده است، قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب (مصوب ۱۳۷۳) می باشد که در ماده ۶ آن صریحاً از داوری سخن به میان رفته است. علاوه بر این، در فصل هفتم (مواد ۴۳۰ به بعد) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نیز موضوع داوری و نحوه رسیدگی و حل و فصل دعاوی مدنی از طریق داوری پیش بینی شده است. اما فقدان مقرراتی در مورد داوری بین المللی قانونگذار ایرانی را بر آن داشت تا در آذرماه ۱۳۷۶ قانون داوری تجاری بین المللی را که براساس قانون نمونه داوری آنسیترال^{۱۴} طراحی و تدوین شده، به تصویب رساند. قانون مذکور نه تنها مراجعه به اسلوب داوری در قراردادهای بین المللی را معتبر دانسته بلکه مشخصاً در مورد داوریهایی بین المللی که در قلمرو سرزمینی ایران برگزار می شود مقررات نسبتاً جامعی وضع کرده است و به این ترتیب «نهاد داوری» بار دیگر به نحو مبسوط تر مورد تأیید و تأکید قانونگذار قرار گرفته است.

۱۴. برای ملاحظه متن قانون نمونه داوری آنسیترال رک. مجله حقوقی شماره ۴ (۱۳۶۴)، ص ۲۰۷.

۱۶- پس از انقلاب اسلامی استفاده از شیوه داوری رواج و شیوع بیشتری یافت و علت آن، بروز دعاوی داخلی و بین المللی فراوان به دلیل اختلالات حادث در اجرای قراردادها به دنبال پیروزی انقلاب بود که قهراً به اختلاف و دعوی بین طرفین منتهی می گردید و چون بسیاری از این قراردادها حاوی شرط داوری بود، طرفین ناگزیر بودند برای حل و فصل اختلافات خود به داوری مراجعه کنند. اکنون پس از گذشت بیش از بیست سال از انقلاب اغلب دعاوی مزبور به نحوی حل و فصل و مختومه شده است. لکن در قراردادهایی که در حال حاضر منعقد می شود، مراجعه به داوری و استفاده از این شیوه به ویژه در صحنه تجارت بین الملل همچنان شایع و متداول است. از جمله نمونه های شاخص این رویه عملی باید از دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نام برد که محصول بیانیه های الجزایر (۱۳۵۹) است و برای حل و فصل اختلافات و دعاوی بین اتباع ایران و امریکا با دولت طرف دیگر تشکیل شده است و بعضی نویسندگان حقوقی از آن به عنوان بزرگترین داوری تاریخ تعبیر کرده اند. حضور ایران و دستگاههای دولتی ایران در این دیوان داوری مبتنی است بر مجوز خاص حاصل از «ماده واحده اجازه حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و ایالات متحده» مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۵. روند منظم این داوری در طول حدود ۱۸ سال گذشته حتی در سالهایی که کشور درگیر جنگ تحمیلی بود، نشان دهنده تأیید و شناسایی قانونی و عملی داوری بین المللی توسط ایران می باشد.^{۱۵} علاوه بر دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، دستگاههای دولتی و بخش خصوصی ایران نیز در دهها پرونده داوری بین المللی با اتباع کشورهای دیگر نیز حضور داشته اند که تعدادی از آنها تحت قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی (ICC) برگزار شده است.

۱۷- حضور و مشارکت عملی ایران در داوری تجاری بین المللی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نمونه های یاد شده محدود نمی گردد، بلکه موارد دیگری

۱۵. رک. افتخار جهرمی، دکتر گودرز، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل، مجله حقوقی، شماره ۱۶-۱۷ (سال ۱۳۷۱-۷۲) ص ۱ به بعد.

هم وجود دارد که حکایت از تأیید و تأکید ایران بر داوری بین المللی به عنوان شیوه‌ای مؤثر و مطمئن برای حل و فصل دعاوی بین المللی است. به عنوان مثال تأسیس مرکز داوری کمیته حقوقی مشورتی آسیایی - افریقایی در تهران که موافقتنامه تأسیس آن بین دولت جمهوری اسلامی ایران و مسئولین کمیته مذکور در سال ۱۳۷۵ امضاء شد، تازه ترین نمونه‌ای است که نشان دهنده عزم راسخ و اعتقاد مسؤولان ایرانی به تشویق داوری بین المللی در سطح بین المللی و در سطح منطقه می باشد. تأسیس انجمن ایرانی داوری که چند سالی بیش از عمر آن نمی گذرد و یکی از اهداف آن تأسیس یک اتاق داوری است، و از آن مهم تر تصویب «قانون داوری تجاری بین المللی» در آذرماه سال ۱۳۷۶ دو تحول جدید دیگر در عرصه داوری بین المللی در ایران بشمار می روند که از یک سو اراده استوار حقوقدانان و مراجع رسمی ایران را به توسعه و تعمیق روش داوری بین المللی و از سویی دیگر پایبندی و التزام نظام حقوقی ایران را به پیش بینی تضمین های قانونی لازم برای برگزاری داوریهای بین المللی در ایران - اعم از سازمانی یا موردی - جلوه گر می سازد.

۱۸- تصویب قانون داوری تجاری بین المللی که نقطه پایان سیر تحول قوانین ناظر بر داوری تا این زمان است، فی الواقع دستاوردی است که به برکت قریب ۹۰ سال قانونگذاری در ایران بدست آمده است. مقررات قانون داوری تجاری بین المللی کمبودها و ابهامات قوانین ایران در زمینه داوری بین المللی را برطرف کرده و راه را برای توسعه بیشتر نهاد داوری در ایران بازتر نموده است. مقرراتی از قبیل تسهیل انجام داوری سازمانی در ایران، درخواست دستور موقت از محاکم محلی بدون لطمه به قرارداد داوری، صلاحیت برای تشخیص صلاحیت دیوان داوری، شیوه تعیین قانون حاکم بر داوری، جرح داوران و نحوه رسیدگی به آن، و بالاخره شناسایی و اجرای احکام داوری در ایران از جمله مقررات بدیع و دستاوردهای مهم قانون داوری تجاری بین المللی ایران است که بحث مبسوط درباره آنها را در بخش دوم این مقاله

پی خواهیم گرفت.

بخش دوم- قانون داوری تجاری بین‌المللی

الف - زمینه‌های تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی:

۱۹- قانون داوری تجاری بین‌المللی که در آذرماه سال ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، از این حیث که برای اولین بار رژیم حقوقی داوری بین‌المللی را در ایران قانونمند کرده است، تحول مهمی در نظام داوری در حقوق ایران بشمار می‌رود. تا قبل از تصویب قانون مذکور، تنها قانون ناظر بر داوری در حقوق ایران عبارت بود از مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۱۸). قانون مزبور که احکام و مقررات مربوط به اسلوب داوری را طی ماده ۴۸ (مواد ۶۳۲-۶۸۰) مرتب کرده بود، اصولاً ناظر به داوریهایی داخلی است و قانونگذار در تصویب این مقررات به داوری بین‌المللی نظر نداشته، ولی در نبود مقررات ناظر به داوریهایی بین‌المللی، داوریهایی بین‌المللی که مقرر آنها در ایران بود نیز مشمول مقررات باب هشتم قانون آیین دادرسی مدنی درباره داوری بود و به ناچار باید قیاساً براساس همین مقررات هدایت و انجام می‌شد، و یا اگر از نوع داوری سازمانی و مشمول قواعد داوری خاصی بود، قواعد سازمان داوری مربوط هم باید در پرتو همان مقررات باب هشتم قانون یاد شده بویژه مقررات آمره آن تفسیر و اجرا می‌شد. البته مقررات نسبتاً مفصل قانون آیین دادرسی مدنی درباره داوری از انعطاف زیادی برای تفسیر و اعمال در داوریهایی بین‌المللی برخوردار است، اما چون در اصل قصد قانونگذار از تدوین و تصویب آن مشمول آنها بر داوریهایی بین‌المللی نبود، طبعاً نمی‌توانست تمام شرایط و تحولات مسائل مربوط به داوریهایی بین‌المللی را پاسخگو باشد. علاوه بر این گذشت ۶۰ سال از عمر قانون آیین دادرسی مدنی، اعمال مقررات داوری آن را بر مسائل

داوری بین‌المللی که مرتب در حال توسعه و تحول است با اشکال روبرو می‌ساخت. عدم ذکر داوری سازمانی - فقدان مقررات صریح در مورد داوریهای چند طرفه - سکوت یا ابهام درباره صلاحیت مرجع داوری برای تشخیص قلمرو صلاحیت خود - سکوت درباره استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی - ابهام و گاه سکوت درباره اصول دادرسی صحیح و نحوه رسیدگی به دعوی در داوری - ابهام در مسأله جرح داور و نحوه رسیدگی به آن - سکوت در باب نحوه تعیین زبان داوری و محل داوری - حدود اختیارات دادگاه داخلی برای مداخله در جریان داوری بین‌المللی که در سرزمین ایران برگزار می‌شد - و بالاخره مسأله شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی و موارد ابطال یا بطلان احکام داوری بین‌المللی از جمله کمبودهای مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری بویژه داوری بین‌المللی است، و اگر هم احکامی در این زمینه‌ها داشت کافی نبود.

۲۰- تجربه حاصل از بعضی داوریهای بین‌المللی که در ایران برگزار شده بود، این کمبودها را بخوبی نشان داده بود. علاوه بر این، به علت فقدان قانون مستقل ناظر به داوری بین‌المللی و ناکافی بودن قانون موجود، طرفهای ایرانی قراردادهای بین‌المللی (اعم از دستگاههای دولتی یا اشخاص خصوصی)، نمی‌توانستند طرف خارجی قرارداد را به پذیرش ایران به عنوان محل داوری متقاعد سازند. تحولات رویه داوری بین‌المللی و توسعه روزافزون آن در سطح تجارت بین‌المللی بعنوان مکانیسم مطمئن حل و فصل اختلافات بین‌المللی و ضرورت هماهنگی با آن، از یکسو و شروع دوران ثبات حاصل از پایان جنگ تحمیلی و شروع دوره توسعه و نوسازی اقتصادی کشوری از سوی دیگر، دو عاملی هستند که هر یک به سهم خود بستر را برای تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی در ایران پس از پیروزی انقلاب فراهم ساختند.

۲۱- قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران با اقتباس از قانون نمونه داوری آنسیترال تدوین شده و در نه فصل و ۳۶ ماده تنظیم و تصویب گردیده است که

عناوین فصول نه گانه آن چنین است: مقررات عمومی - موافقت نامه داوری - ترکیب هیأت داوری - صلاحیت داور - نحوه رسیدگی داوری - ختم رسیدگی و صدور رأی - اعتراض به رأی - اجرای رأی و بالأخره «سایر مقررات» که در واقع قلمرو اجرایی قانون و استثنائات آن را مشخص نموده است. به موجب همین قسمت (سایر مقررات) از قانون مذکور اولاً داوری تجاری بین المللی که در ایران برگزار می شود از شمول مقررات قانون آیین دادرسی مدنی خارج است، ثانیاً قانون جدید بر دعاوی خاص که به موجب قوانین ایران قابل ارجاع به داوری نیست حاکم نیست، ثالثاً داوریهای موضوع معاهدات و توافقهایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر دول، تابع ترتیبات و مقررات مندرج در همان معاهدات است. ذیلاً به مهم ترین دستاوردهای این قانون اشاره خواهیم کرد.

ب - دستاوردهای قانون داوری تجاری بین المللی در نظام داوری ایران:

۱- داوری سازمانی

۲۲- چنانکه می دانیم، داوری را به داوری موردی یا اتفاقی و داوری سازمانی یا نهادی تقسیم می کنند که تفاوت آنها در این است که در داوری سازمانی طرفین توافق می کنند که داوری مورد نظر ایشان مطابق قواعد داوری یک سازمان یا مؤسسه داوری خاص برگزار شود. البته سازمانهای داوری در آزادی اراده طرفین در انتخاب داور و نیز جریان برگزاری داوری مداخله ای نمی کنند، بلکه قواعد داوری آنها در واقع انجام داوری را تسهیل و اداره می کند و بر حسن اجرای قواعد نظارت دارند. امروزه اهمیت داوری سازمانی بویژه در داوریهایی بین المللی بر کسی پوشیده نیست و سازمانها و مؤسسات داوری بزرگی برای ارائه خدمات داوری تأسیس شده اند که بزرگترین آنها عبارت است از داوری اتاق بازرگانی بین المللی که مقر آن در پاریس

است^{۱۶} و در کشورهای مختلف کمیته ملی دارد و در ایران نیز کمیته ملی آن فعال می‌باشد. از جمله امتیازات داوریهای سازمانی آن است که به لحاظ برخورداری از قواعد داوری مدون و از پیش تعیین شده می‌تواند به مسائل و مشکلات احتمالی در جریان داوری پاسخگویی کند و اجازه ندهد که چرخه داوری دچار کندی و یا توقف گردد. از جمله این مقررات می‌توان از مواد ناظر بر نحوه ابلاغ، نحوه انتخاب داور طرف ممتنع یا داور ثالث، رسیدگی به جرح داوران، نحوه تعیین محل داوری، یا تعیین قانون حاکم نام برد. داوری سازمانی اجرای رأی داوری را نیز تسهیل می‌کند کماینکه در کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک (ماده ۱) به داوری سازمانی اشاره شده است.^{۱۷}

۲۳- در بند الف ماده ۳ و نیز بند ۲ ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران صریحاً به داوری سازمانی اشاره شده است. حسب ماده ۳ قانون مزبور که راجع است به «ابلاغ اوراق و اخطاریه‌ها» چنانچه طرفین بر ترتیب خاصی در مورد ابلاغ اوراق مربوط به داوری توافق نکرده باشند، «نحوه و مرجع ابلاغ مطابق مقررات سازمان مزبور خواهد بود». طبق بند ۲ ماده ۶ نیز بعضی وظایف محوله به «مرجع نظارتی» یعنی دادگاه داخلی که برای انجام آن وظایف مأمور شده، در داوریهای سازمانی برعهده سازمان داوری مربوط گذاشته شده است. این وظایف عبارتند از:

- تعیین هیأت داوری، در صورت عدم توافق طرفین (بند ۲ ماده ۱۱)

- تعیین داور ثالث، در صورت عدم توافق طرفین یا داوران ایشان (بند ۳

ماده ۱۱)

- رسیدگی به جرح داور (بند ۳ ماده ۱۳)

۱۶. در مورد مقررات داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، رک: مجله حقوقی شماره ۵ (بهار ۱۳۶۵) ص ۲۲۶. ضمناً مقررات مذکور آخرین بار در سال ۱۹۹۸ اصلاح شده و از اول ژانویه همان سال لازم الاجرا است. کمیته ایرانی اتاق بازرگانی ترجمه فارسی و انتشار این قواعد جدید را در دست اقدام دارد. برای ملاحظه متن انگلیسی قواعد جدید داوری ICC رک.

The ICC International Court of Arbitration Bulletin, Special Supplement, November 1997, Paris.

۱۷. برای ملاحظه این کنوانسیون، رک: مجله حقوقی شماره ۱۴-۱۵ (۱۳۷۰) ص ۴۱۳.

- رسیدگی به اختلاف طرفین در مورد قصور یا عدم انجام وظیفهٔ داور. همانطور که اشاره شد، رسیدگی و تصمیم‌گیری در موارد مذکور (به اضافه سایر مواردی که در بند ۱ ماده ۶ قانون یاد شده آمده است) برعهدهٔ «مرجع نظارتی» موضوع ماده مذکور یعنی دادگاه عمومی واقع در مرکز استانی است که مقر داوری آنجا واقع شده است، منتهی در داوریه‌های سازمانی قانون اجازه داده است که این وظایف مطابق مقررات داوری سازمان داوری مربوط و توسط همان سازمان انجام پذیرد.

۲۴- نکتهٔ شایان ذکر آن است که مطابق عبارت ذیل بند ۱ ماده ۶ مذکور «تصمیمات دادگاه در این مورد قطعی و غیرقابل اعتراض است». اکنون می‌توان پرسید آیا تصمیماتی که سازمان داوری مربوط درباره بعضی امور محوله به او اتخاذ می‌کند نیز قطعی و غیرقابل اعتراض است؟ بنظر می‌رسد در غیاب هرگونه شرط یا قید مخالف باید بگوییم تصمیمات سازمان داوری در این موارد به قرینه اینکه طبق قانون عهده دار انجام آن وظایف شده است، همانند تصمیم دادگاه قطعی و غیرقابل اعتراض است، زیرا اگر قرار باشد آنها را قابل تجدیدنظر بدانیم، احاله انجام آنها به سازمان داوری بی‌معنی خواهد بود. این نظر با رویه داوری بین‌المللی نیز هماهنگ است کماینکه در داوریه‌های موضوع مقررات ICC نیز همینطور است. معذک باید منتظر رویه قضایی باشیم تا این ابهام را مرتفع سازد.

۲- صلاحیت برای تشخیص قلمرو صلاحیت داوران

۲۵- در داوری بین‌المللی همواره این سؤال مطرح بوده که مرجع صالح برای رسیدگی به اختلاف طرفین درباره حدود صلاحیت هیأت داوری چه مرجعی است؟ امروزه رویه داوری بین‌المللی حاکی از آن است که خود مرجع داوری صلاحیت ذاتی دارد تا چارچوب اختیارات و صلاحیت خود را براساس آنچه طرفین طی موافقتنامه داوری به او اعطاء کرده‌اند، تعیین نماید که آن را اصطلاحاً *competence de la*

competence گویند.^{۱۸} حتی در مقررات و قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی تصمیم‌گیری درباره وجود و اعتبار موافقتنامه داوری بر عهده دیوان داوری همان اتاق قرار گرفته است و بند ۲ ماده ۶ قواعد جدید داوری ICC می‌گوید در صورتی که بین طرفین درباره وجود، اعتبار یا قلمرو موافقتنامه داوری اختلافی حاصل شود، دیوان داوری اتاق در ابتدا و بدون اینکه این تصمیم تأثیری در ماهیت امر داشته باشد، در این خصوص تصمیم می‌گیرد که آیا موافقتنامه داوری بصورت علی‌الظاهر (prima facie) وجود دارد یا نه؟ چنانچه دیوان داوری قانع نشود که موافقتنامه داوری معتبری که حدود صلاحیت را نشان دهد، وجود دارد به طرفین ابلاغ می‌کند که داوری قابل ادامه نیست و آنگاه است که هر یک از ایشان می‌توانند جهت رسیدگی به اصل مسأله اعتبار یا وجود موافقتنامه به دادگاه صالح مراجعه کنند. البته در صورتی که دیوان داوری حکم به وجود و اعتبار موافقتنامه داوری صادر کند، طرف معترض همچنان می‌تواند ایراد خود را نزد مرجع داوری مطرح کند یا به مراجع قانونی و دادگاه داخلی ذیربط (مثلاً محاکم مقرر داوری) مراجعه کند و خواستار توقف داوری گردد که تفصیل آن از حوصله این مقاله خارج است.

بهرحال باید دو مطلب را از هم تفکیک کرد: یکی وجود و اعتبار موافقتنامه داوری است که امری ماهوی است و نهایتاً مشمول اصول حاکم بر ایجاد و اعتبار قراردادها است و اگر در چارچوب قواعد سازمان داوری مربوط حل و فصل نشود باید به قوانین کشور محل انعقاد قرارداد داوری^{۱۹} مراجعه کرد و تصمیم نهایی دادگاه ملی مربوط است. دوم، قلمرو و حوزه صلاحیت داوران است، هر چند گاه ممکن است هر دو موضوع توأماً نیز مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرد. بهر حال، آنچه امروزه مطابق رویه داوری بین‌المللی مسلم شده آن است که داوران حداقل صلاحیت دارند که حوزه و موارد تحت صلاحیت خود را البته براساس موافقتنامه داوری تعیین و ترسیم نمایند،

۱۸. برای اطلاع بیشتر، رک. موجد، دکتر محمدعلی، همان، ص ۲۱۴ به بعد، نیز رک.

P. Sanders, "L'autonomie de la clause compromis", Hommage a F. Eismann, 1978, p.32.

زیرا توافق به داوری متضمن اعطای چنین صلاحیت و اجازه‌ای به داوران نیز هست. این نکته که از قواعد حاکم بر داوریهای بین‌المللی است، در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده، بلکه ماده ۶۳۶ قانون مذکور به تبعیت از شیوه سنتی، رسیدگی به اختلاف طرفین درباره وجود و اعتبار اصل معامله یا قرارداد داوری را به دادگاه محول کرده است. لکن اینک ماده ۱۶ (بند ۱) قانون داوری تجاری بین‌المللی هماهنگ با رویه داوری بین‌المللی مشکل را حل کرده و تحت عنوان «اتخاذ تصمیم در صلاحیت» چنین مقرر نموده است: «داور می‌تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین درباره وجود و یا اعتبار موافقتنامه داوری اتخاذ تصمیم کند. شرط داوری که بصورت جزئی از یک قرارداد باشد، از نظر اجرای این قانون به عنوان موافقتنامه‌ای مستقل تلقی می‌شود. تصمیم داور در خصوص بطلان و ملغی‌الایثر بودن قرارداد فی‌نفسه به منزله عدم اعتبار شرط داوری مندرج در قرارداد نخواهد بود».

۲۶- بجایست در اینجا به دو نکته شکی مربوط به صلاحیت که در همین ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی آمده است نیز اشاره گردد. اول اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۶ ایراد عدم صلاحیت نباید مؤخر از تسلیم لایحه دفاعیه باشد. به علاوه، رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره ایراد به صلاحیت (اعم از فقدان یا بطلان شرط داوری یا حوزه و موارد صلاحیت داوران) باید بعنوان یک امر مقدماتی و جداگانه انجام شود و تصمیم‌گیری در این مورد توسط داوران اجباری است نه اختیاری، و داوران نمی‌توانند تصمیم در باب صلاحیت را همراه ماهیت اتخاذ کنند، در حالی که مطابق ماده ۱۶ (بند ۳) قانون نمونه داوری آنسیترال اینکه اتخاذ تصمیم درباره صلاحیت بطور جداگانه باشد یا ضمن ماهیت به تشخیص داوران واگذار شده است، و معلوم نیست چرا قانونگذار ایرانی مقررات آنسیترال را تغییر داده است. بهر حال در یک مورد قانون اجازه داده تصمیم راجع به صلاحیت ضمن رأی ماهوی انجام شود: «اتخاذ تصمیم در مورد ایراد خروج داور از صلاحیت که سبب آن در حین رسیدگی حادث

شود، ممکن است در ضمن رأی ماهوی بعمل آید» (ماده ۱۶ بند ۳). تصمیم دیوان درباره صلاحیت خود - اعم از اینکه بصورت جداگانه و مقدمتاً مورد رسیدگی و تصمیم قرار گرفته باشد یا ضمن ماهیت - در «مرجع نظارتی» موضوع ماده ۶ قانون قابل اعتراض است. منتهی اگر تصمیم در صلاحیت بصورت جداگانه اتخاذ شده باشد مهلت اعتراض ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم است که البته این اعتراض مانع از ادامه جریان داوری نیست (ماده ۱۶ بند ۳)، و در صورتی که ضمن ماهیت بوده باشد می‌توان به استناد ماده ۳۳ (بند ۱، قسمت هـ) قانون مذکور به آن اعتراض نمود و از همان «مرجع نظارتی» درخواست ابطال آن را به عمل آورد. زیرا یکی از موارد ابطال رأی طبق ماده مذکور آن است که «داور خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد...» که البته همان قسمتی از رأی که خارج از اختیارات و صلاحیت بوده قابل ابطال است.

نکته دوم این که، حسب تصریح بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی، شرط داوری که بصورت جزئی از یک قرارداد باشد مستقل از قرارداد اصلی است. علاوه بر این، در ماده ۸ قانون مذکور نیز مسأله استقلال شرط داوری و تفکیک آن از مسائل و اختلافات مربوط به اصل قرارداد به بیان دیگری تأیید و تأکید شده است. مطابق این ماده دادگاهی که دعوی موضوع موافقتنامه داوری نزد او طرح شده باید به درخواست هر یک از طرفین آن را به داوری احاله کند مگر اینکه احراز کند موافقتنامه داوری باطل یا ملغی الاثر یا غیرقابل اجرا است. چنانکه ملاحظه می‌شود بطلان یا غیرقابل اجرا بودن قرارداد اصلی، بفرض که در دادگاه مطرح باشد، مانع از احاله امر به داوری نیست بلکه تحقق و احراز بطلان و غیرقابل اجرا بودن موافقتنامه داوری است که مانع از صلاحیت داوران می‌شود. بهر حال، مسأله استقلال شرط داوری از قرارداد پایه از جمله اصول مهم داوری است که مؤثر و مفید بودن و اعتبار شیوه داوری را تأمین و تضمین می‌کند. مطابق این اصل، ادعای بطلان یا عدم اعتبار

قرارداد اصلی که شرط داوری ضمن آن مقرر شده، تأثیری در اعتبار شرط داوری ندارد و به فرض اثبات به آن تسری نمی یابد.

۲۷- تا قبل از تصویب قانون داوری تجاری بین المللی همواره این بحث بین حقوقدانان ایران مطرح بود که چون صحت شرط ضمن عقد تابع عقد است کما اینکه در ماده ۲۴۶ قانون مدنی نیز مقرر شده که: «در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم خورد، شرطی که ضمن آن شده باطل می شود...»، بنابراین اعتبار شرط داوری موکول به صحت قرارداد اصلی است. علاوه بر این از مقررات داوری مندرج در قانون آیین دادرسی بویژه ماده ۶۳۶ هم فی الجمله چنین برداشت می شود که صحت و اعتبار شرط داوری حین معامله وابسته به صحت و اعتبار همان معامله یا قرارداد اصلی است، زیرا طبق ماده مذکور درباره نصب داور برای طرف ممتنع توسط دادگاه، هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه قبلاً به آن رسیدگی و پس از احراز معامله و قرارداد، داور [طرف] ممتنع را معین می کند، بنابراین در صورتی که صحت معامله و قرارداد اصلی احراز نشود، شرط داوری ضمن آن نیز احراز نمی گردد. البته این ایرادات و شبهات بدون پاسخ نمانده است، منجمله اینکه استقلال شرط داوری محصول اراده ضمنی طرفین است زیرا یکی از اختلافات طرفین می تواند همین باشد که یکی از ایشان مدعی اعتبار قرارداد و دیگری منکر آن شود و از قضا برای حل و فصل همین نوع اختلافات بوده که طرفین بجای مراجعه به دادگاه، داوری را برگزیده اند.^{۱۹} بعلاوه، ماده ۶۳۶ آیین دادرسی مدنی ناظر به ماده قبلی خود (ماده ۶۳۵) است که طرفین هنوز داور خود را انتخاب نکرده اند و لامحاله به دادگاه مراجعه می کنند، و لذا خاص همان مورد است و متضمن قاعده عام و اصلی کلی نیست. اینک تصویب ماده ۱۶ (بند ۱) قانون داوری

۱۹. برای اطلاع بیشتر رک. محبی، دکتر محسن، سخنرانی برای کارآموزان وکالت، منتشره در خبرنامه داخلی کانون وکلا، شماره ۱۸، ص ۷۰؛ کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، انتشارات بهنشر (۱۳۶۸) ص ۱۳۹.

تجاری بین المللی و شناسایی صریح استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی توسط قانونگذار به تمامی این منازعات نقطه پایان گذاشته^{۲۰} و حتی ابهامات حاصل از مفاد ماده ۶۳۵ و ۶۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوریهای داخلی را نیز برطرف کرده است. زیرا داوری بین المللی خصوصیتی ندارد که بواسطه آن گفته شود قاعده استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی که در ماده ۱۶ مذکور آمده، به داوری بین المللی اختصاص داشته و قابل تسری به داوری داخلی نیست.

۳. صدور دستور موقت توسط دیوان داوری

۲۸- یکی از مشکلاتی که در جریان داوریها - اعم از داخلی یا بین المللی - حادث می شود صدور دستور موقت و اقدامات تأمینی درباره موضوع داوری است. بحث در این است که آیا دیوان داوری حق دارد دستور موقت صادر کند و اگر آری، در چه مواردی؟ علت حساسیت و بحث انگیز بودن این موضوع آن است که معمولاً اجرای دستور موقت و اقدامات تأمینی محتاج قدرت عمومی دولت و ضمانت اجرا است. اجرای دستور موقت صادره از دادگاههای داخلی به لحاظ برخورداری آنها از اقتدار عمومی کمتر با مشکل روبرو می شود، زیرا دادگاه با استفاده از قدرتی که دارد طرفی را که از اجرای دستور سرپیچی کرده به اجرای آن ملزم می نماید. لکن اقتدار و صلاحیت مراجع داوری (منجمله صلاحیت صدور دستور موقت) علی الاصول مبتنی بر توافق و رضایت طرفین است و اگرچه برای انجام کامل جریان داوری راه حلهایی در قواعد داوری پیش بینی شده بطوری که حتی علیرغم مشارکت و همکاری یکی از طرفین، جریان داوری ادامه می یابد، اما همان مشکلاتی که در مورد اجرای آراء داوری وجود دارد و اگر طوعاً اجرا نشود نهایتاً با کمک دستور اجرا (اجرائیه) و به استناد اقتدار

۲۰. برای اطلاع بیشتر در مورد استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی، رک.

W. L. Craig, W.W. Park & J. Paulson, International Chamber of Commerce Arbitration, Ocean Publication, 1990, p.65.

دستگاه قضایی به اجرا درمی آید، در مورد اجرای دستور موقت صادره از مرجع داوری نیز وجود دارد زیرا به خوبی معلوم است که دستور موقت صادره از هیئت داوری از ضمانت اجرای کافی و مستقل معادل دستور موقت صادره از دادگاه برخوردار نیست و حداقل برای اجرای آن ناگزیر باید به دادگاه ذیربط مراجعه کرد. به همین لحاظ است که طرفی که خواهان دستور موقت است، اغلب ترجیح می دهد بجای مراجعه به مرجع داوری به دادگاه ملی ذیربط مراجعه کند. اما همین مراجعه به دادگاه ملی برای دستور موقت به ویژه اگر قبل از شروع داوری باشد، این شبهه را ایجاد می کند که مراجعه کننده از داوری عدول کرده است. این است که در اغلب قواعد داوری ضمن اعطای حق صدور دستور موقت به مرجع داوری، پیش بینی شده که مراجعه به دادگاه داخلی برای تحصیل دستور موقت بمعنای عدول از موافقتنامه داوری نیست (مثلاً ماده ۲۶ (بند ۳) قواعد داوری آنسیترال - ماده ۲۳ (بند ۲) قواعد داوری ICC). در هر حال، رویه داوری بین المللی متضمن دو نکته در این زمینه است: اول، صلاحیت مراجع داوری برای صدور دستور موقت و دوم، عدم تأثیر درخواست دستور موقت از محاکم محلی در اعتبار موافقتنامه داوری یا عدول از آن.^{۲۱}

۲۹- در حالی که مقررات مربوط به داوری در قانون آیین دادرسی مدنی ایران در مورد صلاحیت مرجع داوری برای صدور دستور موقت سکوت اختیار کرده بود، ماده ۱۷ قانون داوری تجاری بین المللی برای نخستین بار چنین صلاحیتی را بروشنی برای داوران شناخته است. ماده مزبور مقرر می دارد: «داور می تواند در امور مربوط به موضوع اختلاف که محتاج به تعیین تکلیف فوری است، به درخواست هر کدام از طرفین دستور موقت صادر نماید، مگر آنکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند. داور می تواند مقرر نماید که متقاضی، تأمین مناسب بسپارد. در هر دو صورت چنانچه

۲۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، رک. کلانتریان، دکتر مرتضی (مترجم و مؤلف) «داوری، بررسی مهم ترین نظامهای حقوقی داوری در جهان»، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی (۱۳۷۴)، ص ۴۶، ص ۸۳، ص ۳۰۷.

طرف دیگر تأمین بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، داور از دستور موقت رفع اثر خواهد کرد». چنانکه ملاحظه می‌شود، قانونگذار تشخیص نوع دستور و موضوع آن و همچنین تشخیص فوریت موضوع را بر عهده داوران نهاده، و ضمناً اجازه داده داوران در ازای صدور دستور موقت تأمین بگیرند تا در صورت ورود خسارات احتمالی به طرف مقابل، محلی برای جبران آن وجود داشته باشد. عبارت «رفع اثر» ذیل ماده مذکور مبهم بنظر می‌رسد، اما مسلماً مقصود لغو دستور در صورت تودیع تأمین مناسب است.

۳۰- در ماده ۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی پیش‌بینی شده که هر یک از طرفین می‌توانند به «مرجع نظارتی» موضوع ماده ۶ مراجعه و درخواست «قرار تأمین و دستور موقت» کنند. مضمون این ماده مقتبس از ماده ۹ قانون نمونه داوری آنسیترال است، با این تفاوت که حسب تصریح ماده ۹ قانون نمونه چنین درخواستی از مراجع قضایی یا صدور دستور موقت از جانب دادگاه با موافقتنامه داوری معارض نخواهد بود، لکن در ماده ۹ قانون ایران این قید وجود ندارد که ظاهراً باید ناشی از مسامحه در تنظیم ماده مذکور باشد، زیرا نفس اینکه هر یک از طرفین می‌توانند قبل یا در ضمن داوری از محاکم محلی درخواست دستور موقت کنند، نیازی به تصریح نداشت و این حق اصحاب دعوی است، و نکته مهم همان عبارت ذیل ماده ۹ قانون نمونه است که چنین درخواستی بمعنای نقض شرط داوری و یا عدول از آن نیست. مسلماً رویه قضایی در آینده این ابهام را برطرف خواهد کرد. در هر حال، پیش‌بینی حق صدور دستور موقت برای مراجع داوری و عدم تأثیر آن در اعتبار قرارداد داوری از دستاوردهای مهم قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران بشمار می‌رود.

۴- تضمین اصول دادرسی صحیح

۳۱- یکی از کاستی‌های مقررات نسبتاً مفصل و جامع قانون آیین دادرسی

مدنی ایران درباره داوری عدم تصریح قانونگذار به اصول دادرسی صحیح بود.^{۳۳} لکن قانون جدید داوری تجاری بین المللی ایران این مهم را مسکوت رها نکرده و به ذکر اصول مبنایی لازم برای یک رسیدگی منصفانه و صحیح پرداخته است که خود از امتیازات آن محسوب می شود. تفصیل این مبحث محتاج مقاله ای جداگانه است، معذک به سه مورد از مهم ترین آنها اشاره می شود:

الف - حق دفاع و اصل رفتار مساوی: ماده ۱۸ قانون جدید مقرر نموده است: «رفتار با طرفین باید بنحو مساوی باشد و به هر کدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا و یا دفاع و ارائه دلایل داده شود». در قانون نمونه آنسیترال نیز دقیقاً ماده ۱۸ ناظر به همین اصل می باشد که یکی از اصول بنیادی دادرسی منصفانه محسوب می شود. اهمیت این اصل تا حدی است که در صورت عدم رعایت آن، رأی صادره قابل ابطال خواهد بود، کما اینکه در بند «د» ماده ۳۳ همان قانون پیش بینی شده که اگر «درخواست کننده ابطال، به دلیلی که خارج از اختیار او بوده موفق به ارائه دلایل و مدارک خود نشده باشد»، می تواند از دادگاه مربوط (مرجع نظارتی) ابطال رأی را درخواست کند.

ب - اصل بیطرفی و استقلال داور: مسأله بیطرفی و استقلال داور از مهم ترین موضوعات مطروحه در داوری و از جمله محوری ترین اهرمهای تضمین رسیدگی منصفانه می باشد. اهمیت اوصاف دوگانه بیطرفی و استقلال در داور تا اندازه ای است که گفته شده که حتی داوران منتخب طرفین نیز که براساس اعتماد و شناخت هر یک از اصحاب دعوی به این سمت انتخاب و منصوب شده اند، «نماینده» یا «وکیل» او نیست. بلکه موظف می باشند حین رسیدگی به موضوع کاملاً مستقل از طرف منصوب

22. due process of law.

کننده خود عمل کند. داور ثالث نیز به طریق اولی باید بیطرف و مستقل باشد. بحث گسترده درباره معنا و مفهوم بیطرفی و استقلال از حوصله این مقاله خارج است،^{۲۳} و در اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌شود که ثمره هر دو وصف، تأمین و تضمین دادرسی صحیح و ضمانت اجرای عدم پایبندی و رعایت این اوصاف نیز جرح داور است. در قانون آیین دادرسی مدنی مقررات خاصی در این زمینه پیش بینی نشده بود. لکن در ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین المللی بر وجود این اوصاف در داوران تأکید و مقرر شده: «داور در صورتی قابل جرح است که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بیطرفی و استقلال او شود...» در همین راستا بند ۲ همین ماده ۱۲ نیز مقرر نموده است که: «شخصی که بعنوان داور مورد پیشنهاد قرار می‌گیرد باید هر گونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بیطرفی و استقلال او می‌شود، افشا نماید...» حتی ماده ۱۱ (بند ۴) مقام ناصب را مکلف نموده که: «... کلیه شرایطی را که طرفین در موافقتنامه برای تعیین داور مقرر داشته‌اند، رعایت نموده و استقلال و بیطرفی داور را ملحوظ نماید. در هر صورت سرداور را باید از اتباع کشور ثالث انتخاب نماید و داور طرف ممتنع از بین اتباع کشور طرف دیگر منصوب نخواهد شد».

ج - ابلاغ و اطلاع به موقع و صحیح: از جمله ابزارهای تأمین دادرسی منصفانه، اعطای فرصت دفاع به طرف دادرسی از طریق اطلاع به موقع و مطمئن مفاد شکایت یا ادعا به اوست. از این رو این اصل با اصل حق دفاع رابطه نزدیکی دارد و در واقع از لوازم قهری تأمین آن است. ماده ۲۳ (بند ۳) قانون داوری تجاری بین المللی در این زمینه مقرر می‌کند «کلیه لوایح، مدارک یا سایر اطلاعاتی که توسط یکی از طرفین به داور تسلیم شده و همچنین گزارش کارشناسی یا ارزیابی یا مدارکی که ممکن است

۲۳. برای اطلاع بیشتر در این مورد رک:

Craig, Park & Paulson, op.cit., p.270.

داور هنگام اتخاذ تصمیم به آنها استناد کند، باید [به] طرفین ابلاغ شود». ماده ۳ قانون مذکور نیز شیوه ابلاغ اوراق و اخطاریه‌ها را بنحو نسبتاً کاملی پیش‌بینی و شرایط خاصی برای انجام صحیح و معتبر ابلاغ مقرر نموده است.

مسأله ابلاغ و اطلاع به موقع و صحیح از چنان اهمیتی برخوردار است که ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات مربوط به ابلاغ ابطال رأی است (ماده ۳۳ بند ۱ ج)).

۵- سایر موارد

۳۲- ذکر تفصیلی همه امتیازات و نکات مثبت و بدیع قانون داوری تجاری بین‌المللی را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنیم و در اینجا فهرست وار به بعضی دیگر از این امتیازات اشاره و تأکید می‌نمائیم که اهمیت کاربردی این نوآوریها به داوریهایی بین‌المللی که تحت مقررات این قانون برگزار می‌شود محدود نخواهد شد بلکه به لحاظ برخورداری از مبنای قانونی، بستر مناسبی فراهم خواهد ساخت تا دادرسان دادگاهها با استناد و استنباط از مواد این قانون، ابهامات قانونی و کمبودهای داوری داخلی را نیز برطرف کنند. بهر حال، پاره‌ای از نوآوریهای دیگر قانون داوری تجاری بین‌المللی چنین است:

الف - شیوه تعیین قانون حاکم: این امر در قانون آیین دادرسی مدنی مسکوت بود و در صورت اختلاف بین طرفین در مورد قانون حاکم به ناچار به قواعد عمومی حل تعارض مانند ماده ۹۶۸ قانون مدنی مراجعه می‌شد. اما اینک ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی با ارائه راه حل‌های گوناگون رژیم قانون حاکم نسبتاً کاملی را پیش‌بینی کرده است.

ب- جرح داوران: گرچه در ماده ۶۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی ضوابطی برای نحوه انتخاب داور پیش بینی شده بود اما چنانکه ذیل بحث بیطرفی و استقلال داور اشاره شده ضوابط مزبور نه صراحت کافی داشت و نه ضمانت اجراهای روشن. اما مواد ۱۲ و ۱۳ قانون داوری تجاری بین المللی هم موارد جرح و هم شیوه و تشریفات رسیدگی به آن را به تفصیل پیش بینی کرده و آن را در صلاحیت مرجع نظارتی موضوع ماده ۶ همان قانون قرار داده است.

ج- اصلاح و تکمیل و تفسیر رأی داوری: ماده ۳۲ قانون داوری تجاری بین المللی در سه بند تشریفات و نحوه اصلاح، تکمیل و نیز تفسیر رأی داوری را پیش بینی کرده است.

د- شناسایی و اجرای رأی داوری: مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین المللی ناظر است به مسأله شناسایی و اجرای رأی داوری و موارد ابطال و نیز بطلان آن. آنچه بویژه در ماده ۳۳ این قانون مهم است سازگاری و همسویی آن با مفاد کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد اجرای احکام داوری خارجی است که الحق در شمار مهم ترین تحولات و نوآوریهای قانون مذکور می باشد که راه را برای الحاق ایران به کنوانسیون یاد شده هموارتر می کند.

نتیجه

۳۳- قانون داوری تجاری بین المللی ایران بی گمان تحولی مهم و گامی به پیش در روند قانونگذاری در مورد داوری در کشور ما بشمار می رود و در کنار مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، نظام داوری ایران را به سوی نظامی کامل تر و قابل پذیرش از دیدگاه ملاکها و ضوابط بین المللی پیش می برد. به یمن تصویب قانون داوری تجاری بین المللی، داوری در ایران به سوی اعطای آزادی بیشتر به طرفین داوری در گزینش قواعد و آیین داوری و در نتیجه مداخله کمتر محاکم داخلی در روند

آن سوق پیدا می‌کند. الگوگیری از قانون نمونه داوری آنسیترال در تنظیم و تصویب قانون جدید سبب خواهد شد که سرمایه‌گذاران و طرفهای تجارت خارجی ایران از شرط ارجاع اختلافات به داوری در مراجع ایران بی‌سبب و یا از خوف روبرو شدن با آراء غیرمنتظره از محاکم داخلی ایران بیمناک نباشند و به پذیرش آن در قراردادهای رو به فرونی خود و با طرفهای ایرانی در سالهای آینده رغبت نشان دهند. از سویی دیگر حضور حقوقدانان و وکلای خارجی بین‌المللی در مراجع داوری ایران و برخورد آراء و نظرات حقوقدانان ایرانی با همتایان خارجی خود بر غنای آراء صادره افزوده و تحول رویه قضایی ناظر بر داوری در ایران را شتاب خواهد بخشید و بویژه حقوقدانان و وکلای ایرانی را که باید برای برخورد با شرایط و مقتضیات نوین پرونده‌های مطروحه و یافتن راه حل حقوقی برای آنها مطالعات و بررسیهای خود را از حوزه حقوق و منابع داخلی به میدان بسیار وسیع‌تر حقوق تجارت بین‌المللی گسترش دهند، با سیر تحولات حقوقی بین‌المللی و نقش انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و احترام به انتظارات منطقی طرفین در روند رسیدگی و صدور حکم در داوری بین‌المللی آشناتر خواهد کرد، و این همه بیگمان بر توسعه و بهبود نهاد داوری در دعاوی داخلی و رفع کاستی‌های قانونی آن تأثیری شگرف خواهد داشت.